

اظهارات سیاسی و تحلیل سیاسی

اظهارات سیاسی، ماده اصلی (خوراک اصلی) سیاستمداران در فرایند تحلیل سیاسی هستند و بخشی اساسی از پیگیری اخبار لازم برای تحلیل‌اند. اخبار به‌طور کلی زیربنای تفکر سیاسی است؛ در واقع اخبار «نان روزانه» سیاستمداران محسوب می‌شود. بدون اخبار، سیاست قابل‌فهم نیست، تحلیل سیاسی شکل نمی‌گیرد، رویدادها قابل‌تمییز نخواهند بود و اهداف واقعی آن‌ها شناخته نمی‌شود.

امت اسلامی بارها از انحراف در فهم اظهارات سیاسی آسیب‌دیده است؛ به‌گونه‌ای که سرزمین‌های وسیعی را به‌خاطر سوءفهم چنین اظهارات از دست داده است. به‌عنوان مثال، خلافت عثمانی منطقه بالکان را نه به‌واسطه ضعف نظامی، بلکه به‌دلیل اظهارات سیاسی شیطنت‌آمیز و فریبنده از دست داد؛ یعنی بریتانیا و متحدان اروپایی‌اش مشکل بالکان را از هیچ ایجاد کردند و صرفاً از راه اظهارات، اروپایی‌ها به عثمانی‌ها وانمود کردند که در کشورهای بالکان، قیام‌های مردمی گسترده‌ای علیه سلطه آنها در جریان است که خواستار استقلال و جدایی هستند؛ درحالی‌که آن اظهارات هیچ پیش‌زمینه واقعی روی زمین نداشتند و نه قیامی رخ داده بود و نه حتی درخواست جدایی؛ اما تکرار مکرر این ادعاها، عثمانی‌ها را فریب داد و بر این اساس عمل کردند. نتیجه آن شد که خلافت دچار خستگی و فرسودگی گردید و اندکی پس‌از آن، جنبش‌های ملی‌گرا در عمل پراکنده شدند و سراسر منطقه را فراگرفتند؛ به‌گونه‌ای که تا قلب قلمرو عثمانی پیش رفتند و در نهایت منجر به جدایی کامل بالکان از عثمانی شد و سپس خود خلافت عثمانی را ساقط کرد.

برای آنکه اهمیت اظهارات سیاسی در تحلیل سیاسی را درک کنیم، ابتدا باید مؤلفه‌های تحلیل سیاسی را بدانیم؛ این مؤلفه‌ها پنج‌گانه هستند:

1- تحلیل‌گر سیاسی ابتدا باید وقایع و رویدادهای رخ داده در همه کشورهای جهان را رصد کند، اخبار مربوطه را جمع‌آوری نماید و آن‌ها را بر اساس اهمیت و عدم اهمیت و بر اساس تصادفی یا عمدی بودن دسته‌بندی کند. با تکرار چنین پیگیری و تمرین و گذشت زمان، این رصد تخصصی می‌شود و تحلیل‌گر می‌تواند آنچه را مهم‌تر و هدفمندتر است از دل انبوه اخبار بیرون بکشد.

2- تحلیل‌گر نیازمند معلومات اولیه پیشین درباره ماهیت وقایع، حوادث، مکان‌ها، افراد و اظهارات است؛ مانند معلومات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فکری تا بتواند با دقت و ژرفای کافی، آن وقایع، حوادث و اخبار را درک کند.

3- تحلیل‌گر در حین صدور قضاوت‌های سیاسی باید به دو نکته توأم با هم و جدایی‌ناپذیر پایبند باشد:

الف) جداسازی وقایع از شرایط و زمینه‌ها و وابستگی‌های آن‌ها ممنوع است؛ زیرا اگر وقایع را از زمینه خود جدا کنیم، ارزش‌شان را از دست می‌دهند و از واقعیت دور می‌افتند.

ب) تعمیم‌دهی و قیاس مطلق ممنوع است؛ چون تعمیم و قیاس مطلق در سیاست جایی ندارد، بلکه آفت سیاستمداران است و از مهم‌ترین علت‌های ناکامی در تحلیل سیاسی محسوب می‌شود.

4- تحلیل‌گر باید اخبار و حوادث را دقیقاً سنجش و دسته‌بندی کند، ابتدا از طریق شناخت منابع موثق، دوم با بررسی زمان وقوع، سوم با جست‌وجوی چارچوب و شرایط زمانی در آن هنگام، چهارم با شناسایی قصد و نیت از وقوع در آن لحظه و پنجم با توجه به واکنش فوری سایر بازیگران مرتبط.

5- تحلیل‌گر باید رویداد یا خبر را با اطلاعات قبلی موجود درباره آن پیوند دهد، سپس آن را با قواعد پیونددهنده مرتبط با اخبار مشابه و متفاوت مرتبط سازد و در پایان قضاوتی ارائه دهد که گمان می‌رود به‌واقع نزدیک‌تر و سازگارتر با آن وضعیت باشد.

بی‌تردید، عدم رعایت این مؤلفه‌ها در تحلیل سیاسی و مواجهه نادرست با حجم انبوه اظهارات و اخبار جاری در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی همراه با خباثتی که در اهداف و جهت‌گیری‌های آن‌ها نهفته است، ناگزیر به ایجاد یک «هزارتوی اطلاعاتی سیاسی» خطرناک می‌انجامد که ذهن‌ها را پراکنده، عقل‌ها را به خطا می‌کشاند، ادراک را از رسیدن به حق منحرف می‌کند و اندیشه را از ارائه رأی درست بازمی‌دارد. نتیجه

منطقی این وضع، ارتکاب اشتباهات سیاسی هولناک است که تحلیل‌گران را در تور حلقه‌های اطلاعاتی بین‌المللی گرفتار می‌کند و بازتاب آن، تأثیری مخرب و ویرانگر بر امت و کسانی خواهد داشت که برای احیای آن کار می‌کنند.

بنابراین، ضروری است که آن مؤلفه‌ها را به‌کار گیریم و از مهم‌ترین آن‌هاست: پیگیری سیل اطلاعات مربوط به رویدادها و احتیاط در مواجهه با اظهارات سیاسی صادرشده از سیاستمداران کشورهای بزرگ و تأثیرگذار و تلاش برای درک نیت و غرض از انتشار آن‌ها پیش از آغاز تحلیل و پیش از پیوند زدن آن‌ها با قواعد شناخته‌شده تحلیل سیاسی که در اختیار داریم.

برای مثال، برخی سیاستمداران آمریکایی اظهارات دادند که القا می‌کرد جنگ با ایران در شرف وقوع است و همراه آن ناوهای هواپیمابر آمریکایی را به خاورمیانه گسیل داشتند و محموله‌هایی از موشک‌ها و سلاح‌های چندمنظوره را فرستادند. هم‌زمان تأکید ویژه‌ای بر پایگاه «دیاگو گارسیا» تحت مدیریت مشترک آمریکا و بریتانیا در اقیانوس هند شد که برد موشک‌های ایرانی به آنجا نمی‌رسد و قرار است نقش اصلی را در جنگ آینده ایفا کند. این اخبار و رویدادها ما را در فضایی از احتمال جنگ و نزدیکی آن قرار داد؛ اما ناگهان خبر رسید که مذاکرات مستقیم میان فرستادگان آمریکایی امور خاورمیانه و مسئولان ایرانی در عمان آغاز شده و دور اول آن با نتایج نسبتاً مطلوب پایان یافته است؛ گویی اطلاعات مربوط به جنگ تنها مقدمه طبیعی برای آغاز دوره‌های طولانی مذاکرات بین دو کشور بوده است.

به همین ترتیب، اطلاعاتی درباره ادامه جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه منتشر شد و گفته شد که ساکنان آن نوار تنها دو گزینه دارند: یا آواره شدن یا مرگ؛ و الزامی درباره تسلیم تسلیحات مقاومت و خروج رهبران آن مطرح گردید؛ اما پس از آن خبر رسید که مذاکراتی که آمریکا حمایت از آن‌ها را بر عهده داشت به‌زودی به نتیجه موفقیت‌آمیزی منتهی می‌شود و همان آمریکایی که درخواست تبدیل غزه به پروژه‌های املاک و مستغلات را دارد، می‌خواهد برای حماس تضمین کند که رژیم صهیونیستی به مرحله دوم مذاکرات برسد، از جمله پایان جنگ و خروج از غزه.

اگر تحلیل‌گران سیاسی بلافاصله به اظهارات سیاستمداران پس از انتشار آن‌ها توجه می‌کردند و تحلیل‌های خود را بر پایه آن‌ها می‌ساختند، تحلیل‌هایشان کاملاً با واقعیت متضاد می‌شد و در تور فریب این موج اظهاراتی متناقض گرفتار می‌آمدند.

از این‌رو، قبل از آغاز به تحلیل باید اندکی صبر کرد و برای دریافت دقیق اظهارات شکیبایی پیشه نمود، سپس به مرحله سنجش و پیوند دادن اخبار گام نهاد و از جداسازی و تعمیم‌دادن پرهیز کرد.

برگرفته از شماره ۵۵۰ جریده الرایه